



Journal of Islamic Propagation

Volume 4 ● No 10 ● Autumn & Winter 2024

Research Approaches of Islamic Seminary in the Era of Ayatolah Haeri 1922-1936

Ahmad Fallahzadeh*

Seyed Abbas Razavi**

Abstract

Sheikh Abdul Karim Haeri (1859-1936) was the author of works in Persian and Arabic. During his time, the political events and Reza Khan's coming to office brought special conditions for the religious community and especially the Islamic seminary clerics, which expanded the propagational approaches of the seminary; because the scientific approaches of the supporters of the government required a research approach in opposition to them. This study aims to analyze the way of seminary research in the era of Ayatollah Haeri, and the research approach of the seminary in this period with the aim of achieving the research strategies of the seminary in the era of Sheikh Abdul Karim, knowing the quality of research and research style of that era. This study, based on library research with the method of historical description and analysis of data, gives these results that Sheikh Abdul Karim, while providing a research platform for students, encouraged them to write and has designed and implemented writing policies in the form of "meeting the scientific needs of religious society", "combating the anti-religious writings of the Pahlavi government" and the spectrum of "dissidents". Therefore, Islamic seminary researches were considered as a ground for the publication of Haj Sheikh's political thoughts.

Keywords

Islamic seminary researchers, Islamic seminary studies, Ayatollah Mu'asis, Islamic seminary in the era of Sheikh Abdul Karim, Islamic seminary interaction with researchers.

* PhD in History of Islam. Ahram12772@gmail.com.

** Graduated from Islamic Seminary of Qom and author.

رویکردهای پژوهشی حوزه علمیه عصر آیت‌الله حائری (۱۳۱۵-۱۳۰۱ ش)

احمد فلاح زاده*

سیدعباس رضوی**

چکیده

شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۳۸-۱۳۱۵ ش)، صاحب آثاری به فارسی و عربی بود. در روزگار ایشان، رویدادهای سیاسی و سرکار آمدن رضاخان، شرایط خاصی را برای جامعه دینی و به‌ویژه حوزویان پیش آورد که رویکردهای تبلیغی حوزه را گسترش داد؛ زیرا رویکردهای علمی هواداران دولت، رهیافتی پژوهشگرانه در تقابل با آنان می‌طلبید. این پژوهش، در پی واکاوی چگونگی پژوهش‌های حوزوی در عصر آیت‌الله حائری، و رویکرد پژوهشی حوزه علمیه در این دوره با هدف دستیابی به راهبردهای پژوهشی حوزه علمیه در عصر شیخ عبدالکریم، شناخت کیفیت پژوهش و سبک‌شناسی تحقیقات آن عصر است. این مطالعه، بر اساس تحقیق کتابخانه‌ای با روش توصیف و تحلیل تاریخی داده‌ها، این نتایج را به دست می‌دهد که شیخ عبدالکریم، ضمن فراهم کردن بستر پژوهشی برای طلاب، آنها را به نویسندگی تشویق کرده و سیاست‌های نوشتاری را نیز در قالب «برآوردن نیاز علمی جامعه دینی»، «تقابل با نوشته‌های ضدّ دینی دولت پهلوی» و طیف «دگراندیشان» طراحی و اجرا نموده است. از این رو، پژوهش‌های حوزوی، زمینه‌ای برای نشر اندیشه‌های سیاسی حاج شیخ نیز به شمار می‌رفت.

کلیدواژه‌گان: پژوهشگران حوزوی، پژوهش‌های حوزویان، آیت‌الله مؤسس، حوزه در عصر شیخ عبدالکریم، تعامل حوزه با پژوهشگران.^۱

* دکتری تاریخ اسلام: ahram12772@gmail.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

۱. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتاسیس حوزه علمیه قم و نکوداشت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله‌علیه تالیف شده است.

مقدمه

شهر قم از قرون نخستین اسلامی با مقوله پژوهشگری در عرصه مطالعات دینی آشنا بود و علمای نامداری مانند: خاندان اشعری، ابن بابویه و... آثاری را در این باره به یادگار گذاشته‌اند. این موضوع، در سراسر تاریخ علمی قم دیده می‌شود و حوزه علمیه، نقش اصلی را در آن ایفا نموده است. در این میان، با آمدن شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۳۸-۱۳۱۵ ش) از مراجع تقلید و زعیم حوزه علمیه قم از سال ۱۳۰۱ ش تا ۱۳۱۵ ش به قم، این امور رونق دیگری یافت. حائری سال‌های طولانی در حوزه علمیه کربلا، سامرا و نجف درس آموخت و سرانجام در سال ۱۳۳۳ ق/۱۲۹۳ ش برای همیشه به ایران بازگشت. در ابتدا به اداره حوزه علمیه اراک مشغول شد و سپس، در سال ۱۳۴۰ ق/۱۳۰۱ ش به دعوت عالمان قم، به آن شهر رفت و با شکل دادن به حوزه علمیه قم و بر عهده گرفتن ریاست آن، به این حوزه سروسامان بخشید. از وی با عناوینی چون «حاج شیخ» و «آیت‌الله مؤسس» نیز یاد می‌شود. شیخ عبدالکریم، خود در جرگه نویسندگان حوزوی بود که کتاب و رساله و نامه‌های استواری از وی به زبان عربی و فارسی به جای مانده است (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۳۳۳-۳۳۴) که عبارت‌اند از: *دُرُرُ الْفَوَائِدِ*، کتاب النکاح، کتاب الرضا عليه السلام، کتاب الموارث و کتاب الصلوة (کریمی جهرمی، ۱۳۷۲، ص ۹۹-۱۰۱).

از آنجا که هم‌زمان با ورود ایشان به قم، تحولات سیاسی بزرگی در ایران روی داد، جامعه نیز تحت تأثیر این رخدادها قرار گرفت. با سر کار آمدن رضاخان، در اندک زمانی، سیاست‌های دولت با حمایت نویسندگان درباری و نیز طیف دگراندیشان، بر حذف دین و گزاره‌های شرعی از زندگی اجتماعی و سیاسی قرار گرفت. بخشی از این امر، البته متأثر از پایان جنگ جهانی اول و پیروزی دولت‌های غربی بر دنیای اسلام و روی کار آمدن هواداران اندیشه غربی بود. در چنین شرایطی، «حاج شیخ» به قم آمد تا به امور دینی جامعه سامان ببخشد.

سؤال این نوشتار، چگونگی پژوهشگری در حوزه علمیه و چپستی سیاست شیخ عبدالکریم در عرصه تحقیق است. فرضیه پژوهش حاضر، این است که ایشان با شناخت جامعه و جایگاه مرجعیت و ریاست جامعه حوزوی، یکی از روش‌های مبارزه با دین‌ستیزی دولتی و دگراندیشان را در عرصه پژوهش دانسته، به این مهم دست زده است. افزون بر آن، با توجه به رویکرد علم‌گستری از طریق نشر کتاب و مقاله در سطح جامعه، ایشان از طریق پژوهش‌های حوزوی

کوشیده است به نیاز جامعه دینی پاسخ دهد. اهمیت این تحقیق، در شناخت ظرفیت حوزه علمیه قم در عرصه پژوهش‌های دینی در عصر پهلوی است؛ زیرا شناخت راهبرد آیت‌الله حائری در مبارزه پژوهشی با محققان ضدّ دینی و دگراندیشان، از طریق مطالعه و آشنایی با محصولات پژوهشی حوزه در این دوره میسر است.

از سوی دیگر، فهم سبک و محتوای نگارش‌های دینی، نمایی از نیازهای دینی جامعه آن دوره را نیز به دست خواهد داد. ضرورت این تحقیق، بایستگی شناخت رویکرد دستیابی به رهیافت پژوهشگری در حوزه علمیه قم در راستای آشنایی با تحولات پژوهشی در حوزه علمیه است و نبود این آگاهی، شناخت دقیقی از فرآیند علمی در حوزه علمیه را به دنبال نخواهد داشت. فرضیه تحقیق، این است که شیخ عبدالکریم با سابقه نویسندگی، شرایط مناسبی را برای احیای روحیه پژوهش در حوزه پدید آورد؛ با وجود آنکه دولت پهلوی، از اساس، مخالف تبلیغات حوزویان در قالب نگارش بود.

پیشینه تحقیق

جست‌وجوهای فراوان چند زبانه در باره رویکرد پژوهشی شیخ عبدالکریم، نتایج یادشده را به دست داد؛ تنها در موارد محدودی، مانند مقاله «به مناسبت یکصدمین سالگرد تأسیس حوزه علمیه قم؛ سیمای مؤسس حوزه علمیه قم، سیره علمی و تبلیغی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته‌الله علیه» نوشته غلامرضا گلی زواره (نشر مجله مبلغان، مرداد و شهریور ۱۳۹۸، ش ۲۴۲)، تا حدودی به روش تبلیغی ایشان اشاره شده است که اساساً با موضوع تحقیق پیش رو متفاوت است. البته پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در باره حوزه علمیه نوشته شده است؛ اما ارتباط چندانی با موضوع پژوهش محوری در حوزه ندارند؛ باین حال، به شماری از آنها که حاوی نکاتی در این باره هستند، اشاره خواهد شد:

سهیلا وارسته‌پور و امیر صفری در رساله دکتری «تولد حوزه علمیه قم» در دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده الهیات و ادیان، مدعی است که حوزه علمیه قم، برخلاف تصورات رایج که آن را محصول سنت می‌داند، محصول فرایند دولت ملت سازی در ایران و عراق، شکل‌گیری هویت ملی و ایرانی و جامعه مدرن است. همچنین، پایان‌نامه ارشد «نحوه تعامل حوزه علمیه قم با سیاست، از زمان تأسیس تا رحلت آیت‌الله بروجردی (با تأکید بر رویکرد سیاسی امام

خمینی)» اثری از عبدالرضا آقایی در پژوهش‌شکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۷ شمسی. همان‌طور که از نامش پیداست، به مقوله سیاست در حوزه‌های علمیه اشاره دارد. در ادامه، پایان‌نامه «زندگی؛ زمانه و کارنامه علمی، سیاسی و اجتماعی شیخ عبدالکریم حائری یزدی» در مقطع کارشناسی ارشد دفاع‌شده در سال ۱۳۹۴، نگاشته نجف عبادی در دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تلاش دارد به ابعاد سیاسی - اجتماعی زندگی ایشان بپردازد و اساساً رویکردی به پژوهش حوزویان ندارد. با همین عنوان، یعنی «زندگی و زمانه آیت‌الله حائری یزدی» محمد طبرزدی هم پایان‌نامه کارشناسی ارشدش را به سال ۱۳۹۷ در دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور تهران جنوب نگاشت و در آن، به خدمات اجتماعی و زندگی فردی و سیاسی ایشان پرداخته است؛ اما به مسئله پژوهش حوزوی در این دوره اشاره‌ای ندارد.

مفهوم‌شناسی چندواژه

- **حوزه علمیه قم:** منظور از آن، مجموعه دست‌اندرکاران، مدارس دینی، روحانیون، طلاب و مراجع مذهبی در شهر قم است که آموزش، تربیت و پرورش طلاب علوم دینی شیعه و برخی وظایف دیگر تبلیغات و امور دینی را بر عهده دارند.

- **پژوهش‌های حوزویان:** مقصود از آن، تحقیقاتی است که طلاب، روحانیون، مراجع تقلید یا منتسبان به حوزه علمیه، به آن پژوهش‌ها دست زده‌اند.

- **سبک‌شناسی تحقیقات:** شناسایی گونه‌های تحقیقات حوزوی و فهم اندیشه‌های راهبردی این الگوهای پژوهش است. این سبک‌ها شامل: «پاسخگویی به نیازهای دینی»، «نقد پژوهش‌های ضد دینی پهلوی»، «گسترش معارف دینی در جامعه»، «نقد اندیشه‌های دگراندیشان» و «به‌روزرسانی اندیشه‌های دینی سنتی» بود. سبک‌شناسی تحقیقات نشان می‌دهد، پژوهش در حوزه برآمده از شناخت نیاز فکری جامعه، با هدف پشتیبانی آرمان‌های دینی، در قالب رعایت ظرفیت‌های فرهنگی - مذهبی جامعه است.

شیخ عبدالکریم حائری و رویه پژوهشگری

از دیرباز، پژوهشگری، یکی از ویژگی‌های حوزویان بود که بر اثر همین روحیه، آثار فراوانی در

حوزه علمیه منتشر شده بود. بر همین مبنا، آیت‌الله حائری، به پژوهش به مثابه یکی از ارکان عمل طلبگی توجه نمود و نگارش مقاله و کتاب را از مهم‌ترین پیام‌رسانی می‌شمرد و از نظر وی، اثرگذاری آن کمتر از سخنرانی نبود. ایشان همچنین طلاب فاضل را شناسایی کرده، آنها برمی‌انگیزاند تا اندیشه‌ها و مقوله‌های مورد نیاز دینی را بنگارند و در دسترس مردم قرار دهند. افزون بر آثار مثبت تبلیغی و پیام‌رسانی مقاله و کتاب، نوشتن را مایه باز شدن فکر و تمرکز در یافته‌ها می‌دانست (استادی، ۱۳۷۵، ص ۵۸۱).

با این حال، تنها نوشته‌ای را مفید می‌دانست که تحقیقی گره‌گشا و ادیبانه، روان و گویا باشد. با همین خصوصیت، نسبت به نوشته‌های خود، ژرف‌نگر بود تا گزافه‌گویی و ادعاهای غیرمستند، مطالب غیرعقلانی و درازگویی در آن راه نیابد.

به همین مناسبت، آیت‌الله بروجردی (۱۲۵۴-۱۳۴۰ ش) در یکی از جلسات درس به مناسبت از کتاب صلوات حاج شیخ مطلبی را نقل کرد که:

«من کسی را ندیده‌ام که مطالب علمی را این قدر مختصر، ساده و روشن بنویسد... تقریباً هرچه در کتاب صلوات حاج آقا رضا همدانی هست، در این کتاب وجود دارد؛ اما مختصر و روشن» (ایزدپناه و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۳۰).

حاج شیخ، حتی در ثبت وقایع تاریخی و گزارش کرامت‌های اولیای خدا، معتقد بود باید در نقل رویدادهای تاریخی، به احوال راوی درنگ کرد که عدالت و وثاقت دارد و خبر خردمندانه است؟ به همین سبب، حکایت حاج علی بغدادی در دیدار با امام زمان علیه السلام و نقل مطالبی از آن حضرت را که استادش میرزا حسین نوری (۱۳۱۸ق) ثبت کرده بود، از آن رو می‌پذیرفت که راوی خبر، عادل و ثقة بوده و واجبات مالی خود را می‌پرداخته است (حسینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶۴). وی همچنین، در رخدادی دیگر، به این دلیل بر ماجرای کرامتی که در مجلس عزای امام حسین علیه السلام در روستای «سره‌بندی اراک» روی داده بود، مهر صحت نهاد که میرزا مهدی سره‌بندی، راوی رویداد، در نظر او مردی راستگو بود (زنجانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۳۷).

رعایت اخلاق پژوهشی

وی به مسائل اخلاقی در حیطه پژوهش، بسیار دقت می‌کرد و به رضایتمندی صاحب اثر و حقوق معنوی نیز پایبند بود. از این رو، با اینکه در درس خارج صلوات سید محمد فشارکی

(۱۲۷۷-۱۲۱۶ ش) شرکت نموده و تقریرات خلل او را نوشته بود، چون استادش آقای فشارکی آن را بازبینی نکرده بود و از او اجازه نشر دریافت نکرده بود، به‌رغم اصرار دوستان، حاضر نشد آن را چاپ کند. از نظر شیخ عبدالکریم، کتاب استادش، یک یادداشت شخصی و سردستی از استاد برای خود استاد بود و شاید راضی نباشد که چاپ شود (جلالی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۳؛ کریمی جهرمی، ۱۳۷۲، ص ۴۴).

تشویق دیگران به نگارش

یکی از ویژگی‌های حاج شیخ، ایجاد روحیه پژوهشگری با سفارش دیگران به نگارش بود؛ زیرا افراد بسیاری از نزدیکان و شاگردان حاج شیخ با نوشتن رساله‌های علمی، به کاروان علم و ادب خدمت کردند و آیت‌الله حائری با نوشتن تقریض، از آنان حمایت کرد و از مردم می‌خواست از مطالب آنان استفاده شود؛ برای نمونه، آیت‌الله حائری به نوشته‌های آیت‌الله محمدرضا مسجدشاهی (۱۲۴۹-۱۳۲۱ ش) که فرانسه هم می‌دانست، علاقه نشان می‌داد و آنها را می‌ستود. وی که هم‌دوره حاج شیخ در عتبات بود، در سال ۱۳۰۴ ش، به دعوت ایشان برای تعلیم تربیت طلاب به قم آمد و مدتی ماندگار شد (نجفی، ۱۴۱۳، ص ۳۱). از ویژگی‌های او، نثر عالمانه، زیبا و ادبی و حاوی ویژگی نوآوری بود.

وی با چیرگی بر ادبیات عرب، هم در استنباط‌های فقهی و هم در ادبیات، با ادبای معاصر خود، همسنگ به شمار می‌آمد؛ تا جایی که بسیاری از ادبای عراق، او را به عنوان استاد ستودند. کار وی چنان بالا گرفت که سید امین عاملی (۱۲۴۶-۱۳۳۱ ش) او را با شاعر بزرگ سده چهارم، مهیار دیلمی (د. ۴۲۸ ق) مقایسه کرد (همان، ص ۵۱۶-۵۱۷).

در همین فهرست، محمدعلی مدرس تبریزی (۱۲۹۶-۱۳۷۳ ق)، مشهور به مدرس خیابانی، مؤلف کتاب ریحانة‌الآدب از پژوهشگران مورد علاقه حاج شیخ بود. وی، در دانش تاریخ و تراجم تخصص داشت و آثاری نگاشت که از جمله: «قاموس معارف» و «فرهنگ نوبهار» را می‌توان نام برد. مدرس تبریزی، در دانش فقه نیز صاحب‌نظر بود و نوشته‌های فقهی او، مانند کتاب کفایة‌المحصلین در شرح کتاب تبصره علامه حلی، از آثار برگزیده به شمار می‌روند. این کتاب، از بهترین شروح تبصره است. حاج شیخ، بر این کتاب تقریض نوشت و جایگاه بلند علمی مؤلف آن را ستود (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵).

در امتداد همین روش، نوشته‌های سید شرف‌الدین عاملی (۱۲۹۰-۱۳۳۶ش) مورد پسند شیخ عبدالکریم بود. او و شیخ، دوستانی دیرین بودند که با یکدیگر مکاتبه داشتند (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۳۳۳-۳۳۴). ویژگی نوشتار شرف‌الدین، پخته‌نویسی و نگارش از سر نیاز، با رویکرد هدایتگری بود. به عقیده او، دفاع از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، همان فراخوانی به وحدت بود؛ زیرا در این نگاه، آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام محور قرار می‌گرفت و کسی راه تفرقه را نخواهد پویید. بدین‌سان، وی با نثری منصفانه و شورانگیز و به دور از جمله‌های آزاردهنده، راه وحدت را هموار ساخت.

ایشان در سال ۱۳۱۰ شمسی، در جریان سفر زیارتی - علمی به قم آمد و مورد استقبال گرم شیخ عبدالکریم قرار گرفت (شریف رازی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۸۳). بعدها شرف‌الدین در گزارش سفر خود، از حائری به «شیخ صدوق دوم» تعبیر کرد (همان، ج ۷، ص ۶۹۴-۹۶۵) و حاج شیخ نیز در نامه‌ای، تلاش‌های فکری او را گرامی داشت (حکیمی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۵).

افزون بر آن، آیت‌الله حائری، نگارش‌های شیخ محمدجواد بلاغی (د. ۱۳۱۰ش) را به مثابه منشور معرفی اسلام و تشیع در برابر تهاجم فرهنگی مکتب‌های الحادی می‌دانست. در نگاه حاج شیخ، شخصی چون بلاغی، دژ دین بود که مرگ او، رخنه‌ای در باروی دین پدید آورد (استادی، ۱۳۷۱، ص ۵۷۲). بخش گسترده‌ای از شصت اثر نگاشته‌شده ایشان در موضوع: کلام و دفاع از اسلام و قرآن و ردّ باورهای یهودیت، مسیحیت، بهائیت و وهابیت نگاشته شد (استادی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۱-۱۱۸).

پژوهش در خدمت تبلیغ

رضاخان برای نابودی یا کم کردن تأثیر حوزه علمیه قم، دست به دو راهبرد کلان زد. یکی، استخدام طلاب در دادگستری و حذف آنها از روند طلبگی، و دیگری، تحت فشار قرار دادن آن دسته‌ای که زیر بار دولت نرفتند. در چنین شرایطی، اوضاع باری حوزه علمیه بسیار سخت شد؛ چنان‌که امام خمینی رحمته‌الله در باره آن سال‌ها می‌فرمود:

«[در آن زمان،] چهارصد نفر طلبه در قم بود؛ نه چهارصد نفری که بتواند کاری بکند! چهارصد نفر مأیوس، چهارصد نفری که همه اوضاع برخلاف آنها بود. چهارصد نفری که تقریباً غریب بودند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۴۸۷).

در چنین شرایطی، آیت‌الله حائری شاگردان خود را به یادگیری فنون نگارش و استفاده از قلم و کتاب برای تبلیغ دین تشویق می‌کرد و نوشته‌های مفید و سازنده طلاب و فضلالی جوان را می‌ستود. از میان مکتوبات، نوشته‌های میرزا محمود آشتیانی (۱۲۶۶-۱۳۶۰ ش) از تقریرکنندگان (نویسندگان سر کلاس) درس حاج شیخ، مورد توجه استاد بود و حائری از آن در نوشتن «کتاب الصلوة» خود استفاده کرد (آشتیانی، ۱۳۸۷، مقدمه).

همچنین، در حال و هوای تبلیغات بهائیان و فضایی که رضاخان برایشان فراهم کرده بود (مولایی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۸۶۳-۸۷۹)، کتاب الحجة المنتظر در باره امام مهدی علیه السلام به درخواست حاج شیخ عبدالکریم، به خامه عده‌ای از شاگردان ایشان به فارسی نوشته شد.^۱ در ادامه همین وضعیت، کتاب الزام الناصب فی احوال الحجة الغائب با حمایت حاج شیخ به وسیله شیخ علی حائری یزدی نوشته و منتشر گردید (پاشازاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵).

در همین راستا، سید صدرالدین صدر (۱۲۶۰-۱۳۳۲ ش)، از دیگر یاران حاج شیخ در تکوین و تقویت حوزه نیز اهل نگارش بود. وی کتاب المهدی را بر اساس روایات اهل سنت در باره امام زمان (عج) گردآورد که پیش از آن، کتابی در این موضوع، با این نظم و ترتیب خاص، نگاشته نشده بود. ایشان به اقتضائات زمان نیز همواره توجه می‌کرد (صدر، ۱۳۸۶، ص ۱۴). با توجه به گرایش شدید دولت پهلوی به غرب‌زدگی، این ویژگی در روشنفکران آن دوره، یعنی «کاظم‌زاده ایرانشهر»، «ابراهیم پورداود» و «تقی ارانی» وجود داشت (رادفر و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۹۵۵).

از جمله کارهای اثرگذاری که در آن دوره، شاگردان مکتب حائری انجام دادند، عرضه نوشته‌هایی بود که جوانان را در برابر شیخون غرب، در امان می‌داشت.

میرزا محمدعلی غروی اردوبادی (۱۲۷۳-۱۳۳۹ ش)، مورد علاقه استاد و از فقها و ادبای نجف بود و میان وی و حاج شیخ، مراوده و نامه‌نگاری برقرار بود. وی در سفر زیارتی و علمی به قم، به دیدار آیت‌الله حائری رفت و حاج شیخ او را بزرگ داشت (غروی اردوبادی، ۱۴۳۶، ج ۱، ص ۳۴۹).

۱. نسخه‌ای سنگی از این کتاب، در مجموعه کتاب‌های محدث ارموی موجود است؛ به خط رضوی، بدون تاریخ خشتی، شماره ۱۶۳۰.

اردوبادی، بیش از ۳۰ اثر علمی در رشته‌های: کلام، فقه، اصول، تاریخ، رجال و تفسیر نگاشت. او در کنار استادش محمدجواد بلاغی، مبارزاتی علیه تبلیغات مسیحی آغاز کرد و با نگارش مقالاتی در موضوعات مختلف و انتشار آنها در ده‌ها مجله، به نقد آنان برخاست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۷۲). در این سال‌ها، کشیشان مسیحی وارد ایران شده و با تاسیس مدرسه، بیمارستان، ساخت کلیسا و خرید زمین، به تبلیغ می‌پرداختند (نجف‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۹-۲۸).

با همین خط و مشی، شیخ عبدالصمد خوئی (ز. ۱۲۸۸ش) که سالیانی در محضر حاج شیخ درس خوانده بود، در سال ۱۳۱۲ش، رساله‌ای در اثبات حجاب و عفت زنان نگاشت (خیابانی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۷). او بعدها بر اساس منش تبلیغی حوزه علمیه قم، به شهر «اسکو» در آذربایجان شرقی رفت و به مبارزه با فرقه کمونیست آذربایجان (پیشه‌وری) پرداخت.

از میان شاگردان حاج شیخ، سید احمد خسروشاهی (۱۲۹۱-۱۳۵۶ش) از فضلاء مدرسه دارالشفاء و از هم‌دوره‌ای‌های امام خمینی، پس از پایان تحصیل، برای انجام وظیفه به تبریز رفت و برای مبارزه با بی‌حجابی و غرب‌زدگی، «رسالة فی حرمة التشبیه بالكفار» را نوشت.

همچنین، سید علی اکبر برقعی (۱۲۷۸-۱۳۶۶ش) از شاگردان حاج شیخ، در سال ۱۳۰۵ش رساله «لباب الألباب فی فلسفة الحجاب» را به زبان فارسی نشر داد. در این رساله، برهنگی را برای جامعه و تمدن بشری، زیان‌بخش شمرد و هدف خود از نشر این رساله را خدمت به جامعه و تمدن بشری قلمداد کرد (جعفریان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۱).

از این تبار، میرزا ابوالفضل خراسانی (د. ۱۳۱۶ش) از شاگردان حوزه درسی حاج شیخ عبدالکریم و شیفته سلوک وی بود. بارها از وی شنیده شده بود که می‌گفت:

«من اسلام عملی را در چند نفر دیدم؛ از جمله مرحوم آیت‌الله حائری و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی» (همان، ج ۲، ص ۷۹۵).

خراسانی، در سال ۱۳۰۸ش برای تداوم فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی پدرش شیخ محمدحسین خراسانی، به تهران رفت و افزون بر تدریس علوم اسلامی برای طلاب تهرانی و وعظ و خطابه برای مردم، با قلم نیز به تبلیغ دین می‌پرداخت و به شبهه‌ها پاسخ می‌گفت. از این رو، به سال ۱۳۱۰ش کتاب حکمة النقاب و فلسفة الحجاب را به زبان فارسی و البته بی‌نام

منتشر کرد. سپس، آن را در قالب کتاب احسن الحکایات فی حجاب السافرات با دلیل‌های فقهی و تاریخی گسترده‌تری بازنویسی و نشر داد.

او در احسن الحکایات با نثری روان و آکنده از ضرب‌المثل و شعر، موضوع ضرورت حجاب و پیوستگی آن را با عفاف، در قالب مناظره بین دو نفر تحلیل و بررسی کرد که در نوع خود، از ادبیاتی داستانی، نو و پُرکشش برخوردار است. وی با شاعران دگراندیشی چون: ایرج میرزا (۱۳۰۴ ش)، محمدرضا کردستانی (۱۳۰۳ ش)، ابراهیم پورداود (۱۳۴۷ ش) و ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۳۵) که از برنامه‌های رضاشاه در کشف حجاب جانبداری می‌کردند، به رویارویی پرداخت و با زبان شعر، به بافته‌ها و وارونه‌نگاری این چهره‌های هنری که چادر و مقنعه را کفن و ضد تمدن و پیشرفت خوانده و شماری از آنها، مروج فرهنگ برهنگی بودند، پاسخ داد.

وی برای ترویج جایگاه عفاف و حجاب، افزون بر شعرهایی از خود، از سروده‌های شاعران مشهوری چون: واحدی کرمانشاهی، طلوعی، نسیم شمال (۱۲۸۶-۱۳۱۳ ش)، امیری فیروزکوهی (۱۲۸۹-۱۳۶۳ ش) کمک گرفت و موج تبلیغاتی مدیحه‌سرایان درباری را فرونشاند؛ از جمله در برابر اشعار عفت‌ستیزانی چون مهرانگیز، شعر زیبای خانم نیم تاج سلماسی (۱۳۶۸-۱۲۸۵ ش) را آورده که سراسر دعوت به غیرت و آزادگی است:

شد پاره غیرت عجم از غیرت شما	اینک بیاورید که زن‌ها رفو کنند
نسوان رشت زلف‌پیشان گشاده‌رو	تشریح عیب‌های شما موبه‌مو کنند
حکم طبیعت است که باید شود ذلیل	هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند

(همان، ص ۸۰۱-۸۰۲).

خراسانی، در این کتاب، تأسیس مدارس توسط رضاخان و تقلید ایرانیان از اروپاییان را موجب عقب‌گرد و تحقیر ملت شمرده و بر این عقیده است که تجددگرایان به جای علم و ادب و فنون و صنعت، رقص، موسیقی، بی‌شرمی و... را ترویج می‌کنند. ایشان از شبهه‌های مخالفان اسلام، که اسلام زن را تحقیر کرده است، به‌روشنی و دقیق پاسخ می‌دهد و می‌نماید که زن در اسلام، مهم‌ترین جایگاه را دارد (همان، ص ۸۱۹).

رویکرد پژوهش سیاسی

پس از مجلس هفتم، استبداد رضاخانی، سلطه خود را بر شریان‌های فکری و فرهنگی حاکم ساخت و هر روزنه‌ای را بست و بر مراکز تبلیغی چنگ انداخته، همه روزنه‌های آزادی و دینداری را بست و کسی را یارای نفس کشیدن نبود. کارگزاران رضاشاه، چنان سیاست خود را پیش می‌بردند که طبقه عالمان، واعظان و نویسندگان حوزوی را کنار بزنند تا کاری به کار مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام و امور اقتصادی جامعه نداشته باشند.

رویه شیخ در امور سیاسی، بر اساس مصالح و مفاسد و تدبیر، در گام اول بر حفظ دین استوار بود و سپس، به امور مسلمانان توجه داشت و نظریه‌های ایشان در تطور و پیشرفت نظریه ولایت فقیه، تأثیر نهاد (توکلی محمدی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵).

هر نوع سخن، در باره زمامدار جامعه و ویژگی‌های زمامدار، آزادی و عدالت و نابسامانی‌های اجتماعی و آشفته‌گی حکومت، خط قرمز شمرده می‌شد. با آغاز ماه محرم ۱۳۰۳ ش، سرتیپ مرتضی خان یزدان‌پناه، در اعلامیه‌ای چنین آورد:

با فرارسیدن محرم، وی که هنوز حاکم نظامی تهران بود، در تاریخ دوم محرم ۱۳۴۳ برابر با ۱۳ مرداد ۱۳۰۳ شمسی، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد به مناسبت ماه محرم و تعزیه‌داری، «تا صدور اعلان ثانوی، ایاب‌وذهاب در لیالی برای عموم آزاد و ضمناً برای آخرین دفعه، خاطر آقایان و عاظ و ذاکرین را تذکر می‌دهد [که] به هیچ‌وجه نباید به بیانات خودشان صورت میتینگ داده و داخل مسائل سیاسی شوند (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۲۸).

در چنین روزگاری، اندیشمندان حوزوی پیام‌های اجتماعی و سیاسی دین را در لابه‌لای تفسیر قرآن و شرح نهج‌البلاغه و اندرزنامه‌ها و رساله‌های فقهی می‌گنجانیدند و مردم را به راه روشن دین و مقاومت در برابر ستم فرا می‌خواندند. شیخ عبدالکریم، در همین حال‌وهوا، با اعطای اجازه اجتهاد به یارانش، ظرفیت اجتماعی را برای این امر آماده می‌کرد.

بر اساس این برنامه، میرزا محمد ثقفی، از تربیت‌شدگان مکتب فکری حاج شیخ، پس از دریافت اجازه اجتهاد و روایت، به زادگاهش تهران برگشت. او، افزون بر تنظیم تقریرات درس حاج شیخ و رساله نکاح، به تفسیر قرآن پرداخت و پیام‌های سیاسی و اجتماعی را با زبانی ساده و روان، برای مردم بازگفت و افزون بر این، رساله‌ای مستقل نگاشت و در آن، مبانی سیاسی

اسلام را شرح کرد و جایز نبودن رجوع به حکام جور را به بوته بررسی نهاد و مردم را از زوایای آن آگاهانند. در این رساله، نگاشت: کارگزاران حکومت غیردینی و ستمکاران، مشروعیت ندارند و مردم در مشکلات قضایی، جز به مقدار ضرورت، نباید به محکمه‌های ظلمه دادخواهی کنند و حکومت و قضا، در دوره غیبت، از آن فقیه جامع‌الشرائط است. وی گفته آورده است: «در بعضی از روایات، به این آیه استدلال شده، به حرمت بردن دادخواهی نزد سلاطین ستمگر و پذیرفتن قضات آنها و در برابر آن، فرموده‌اند که باید رجوع شود به حکام شرع و فقهای شیعه، و حقیر در این باب، رساله مستقلی نوشته و ابعاد مسئله را با مدارک آن متعرض شده‌ام» (تقفی تهرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵).

یکی از برجسته‌ترین شاگردان آیت‌الله حائری، امام خمینی بود که از جوانی در اندیشه اعتلای دین و به کرسی نشاندن قوانین اسلام و ایجاد نظام عادلانه اسلامی بود. وی حکومت پهلوی را غیر مشروع می‌شمرد و دیدگاه‌های خود را در نوشته‌های خود بازتاب می‌داد. در سال ۱۳۰۸ ش در اوج استبداد سیاه رضاخانی، امام خمینی در حاشیه‌ای بر کتاب فوائد الرضویة نوشته قاضی سعید قمی (۱۰۴۹-۱۱۰۳ق) در باب معارف و علوم عقلی، دل‌نگرانی‌ها و اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی خود را چنین بیان کرده است:

در این نوشته‌ها، راه اختصار پیمودیم؛ چون وقت تنگ است و حال‌وهوا نامساعد. و اهل این روزگار، مشتاق فهم معارف و حقایق نیستند؛ بلکه در این روزگاری که عصر طلایی نام گرفته، برخی دریافت معارف دینی و علوم الهی را ننگ شمرده و گروه‌گروه از لباس دیانت بیرون می‌روند و... امروز، در جایگاه پیامبر و وصی آن حضرت، هر فاسق و نادانی تکیه زده و حکومت بر مردم را هر فرومایه و ردلی، با قانون‌های جعلی و خرده‌های ناقص بر عهده گرفته و زمین، بر اهل دانش و دین تنگ شده و راه فراری به جای نمانده است... و این زمان، همان روزگاری است که اهل بیت در باره‌اش فرموده‌اند: از اسلام جز اسم، و از قرآن جز خط باقی نمی‌ماند (قاضی سعید، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰).

از همین طیف، آیت‌الله شیخ رضا مدنی کاشانی (۱۲۸۲-۱۳۷۱ ش) از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم، نوشته‌هایی در مسائل سیاسی - اجتماعی عرضه کرد. ایشان ولایت و زمامداری جامعه را از حقوق و وظایف فقیه جامع‌الشرائط می‌دانست و رساله‌ای در اثبات ولایت فقیه نوشت (شریف، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

علی اصغر فقیهی از طلبه‌های حوزه قم در این دوره (انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸)، برای عمل به تکلیف، به تدریس و تحقیق روی آورد و حدود سی اثر تحقیقی در عرصه‌های تاریخی و ادبی از او منتشر شد؛ از جمله کتاب: آلبویه، تاریخ مذهبی قم، ترجمه نهج البلاغه و تاریخ و عقاید وهابیان. یکی از مهم‌ترین کارهای ایشان، تنظیم رساله توضیح المسائل آیت‌الله بروجردی بود که پس از آن، دیگر رساله‌های بر روش آن منتشر گردید.

در همین جرگه، سید حسن فرید گلپایگانی (۱۳۱۹-۱۴۰۷ق) از شاگردان باسابقه و مشاوران حاج شیخ، آن قدر اهل قلم بود که در حال نگارش از دنیا رفت (استادی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۲۸). وی نوشته‌هایی در تفسیر قرآن، فقه و تاریخ و ترجمه آثار بزرگان نگاشت (شریف رازی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۲۸). در اندیشه فرید، اسلام، دین دنیا و آخرت است و توانایی دارد زندگی بشر را به بهترین شیوه اداره کند و می‌گفت: گواه بر این، گذشته اسلام است. در صدر اسلام و بعدها، حکومت‌هایی با بهره‌گیری از قانون‌ها و آیین‌های درخشان اسلام، جامعه‌های بسیاری را به بهترین وجه اداره کرده و به اوج شکوفایی و تمدن رسانده‌اند.

فرید، بر این عقیده بود که قوانین حقوقی اسلام برای اداره جامعه، بهترین قانون است و مفاسد و پیامدهای قوانین بشری را ندارد. او، حقّ زمامداری را از آن فقیه اسلام‌شناس و پارسای کردان می‌دانست و در همین راستا، رساله قانون اساسی اسلام را نگاشت و منتشر ساخت. او بر مردم لازم می‌دانست که در مسائل قضایی و اجتماعی، در روزگار غیبت، به فقیه جامع‌الشرائط که از طرف شارع زمامداری و تدبیر جامعه بر عهده اوست، مراجعه کنند و از رجوع به زمامداران جائز، خودداری ورزند (فرید، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۹۶).

وی با نگاهی به متمم قانون اساسی مشروطه، نوشته است:

قوانین مصوبه مجلسین، مجلس ملی و مجلس سنا را موقوف به عدم مخالفت با قواعد دینی از نظر پنج تن از علمای اعلام کرده‌اند؛ اما چنان‌که می‌دانید، در مقام عمل، از صدر مشروطیت تا کنون، موضوع پنج تن، متروک بوده و ملت هم بازیچه‌ای بیش در دست متنفذین نبوده و مردم ایران تاکنون میوه شیرینی از این حکومت ملی نوبر نکرده‌اند. اعاذنا الله من شرور المفسدین (همان، ص ۱۰۱-۱۰۲).

پژوهش‌های فرهنگی - اعتقادی

تربیت‌یافتگان مکتب حائری، نسبت به دیگر موضوعات فرهنگی نیز از اندیشه‌های راهگشا برخوردار بودند و رساله‌هایی از آنان به یادگار مانده که هنوز نیز برای جامعه فکری - فرهنگی ما، قابل استفاده است. این نوشته‌ها، در آن روزگار پاسخی به نیازهای فکری نسل جوان و حرکتی علیه غرب‌زدگی بود. از این گونه رساله‌ها، بسیار است که نویسندگان آنها سعی کرده‌اند به زبان ساده و روان، مسائل فکری و فرهنگی را برای مردم بازگو کنند و از عقیده و مرام حق به دفاع برخیزند؛ از جمله:

سید احمد زنجانی (۱۲۷۰-۱۳۵۲ ش)، از شاگردان حاج شیخ، عالمی نواندیش و علاقه‌مند به مسائل فرهنگی و اجتماعی بود و با حساسیت زیاد، مسائل اجتماعی و فرهنگی را زیر نظر داشت و کتاب‌ها و مجله‌های ایران و کشورهای عربی را مطالعه می‌کرد. به همین سبب، با اندیشه‌های اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی آشنا بود و برنامه‌های اصلاحی سید را راه برون‌رفت کشور از بحران می‌دانست.

در سال‌های نخست حکومت رضاخان، تجدد و سنت، از موضوع‌ها و گزاره‌های مورد بحث محافل علمی و فکری بود. سنت‌گرایان، با هرچیز نو و جدیدی مخالفت می‌کردند و هواداران آن را تکفیر می‌نمودند و تجددگرایان نیز راه افراط پیموده و آموزه‌های دینی و اسلامی را به بهانه کهنه بودن به سخره می‌گرفتند و به مبارزه با آنها برمی‌خاستند.

با این توصیف، او در نوشته‌های خود سعی کرد که برای این مسئله راه حلی بیابد. از این رو، در رساله خیرالأمور، در فرازی در باب «علل انحطاط مسلمانان» می‌نویسد:

در موضوع انحطاط مسلمین، به کلی شکوه از مظالم اروپاییان کردن، از جهل به فلسفه انحطاط است. خرابی حال مسلمین، از اخلاق فاسده درونی خود مسلمین است. هیچ ملتی در روی زمین، محکوم اجانب نشد؛ مگر نفاق در داخله آن ملت نمود... معالجه هیئت جامعه اسلامی، منحصر به اعمال همان اسلام خالص است؛ «تریاق برء الساعه». اجساد مرده اسلامیان کنونی، اقتدا به اسلاف پاک پیشین است. جبل‌المتقین استخلاص مسلمانان از این هفتم طبقه پستی و خواری، تمسک عملی به عروة‌الوثقی قرآن مبین است (جعفریان، رساله خیرالأمور، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۲۹۴).

از دیگر نامداران این عصر، آیت‌الله محمدعلی اراکی (۱۲۷۳-۱۳۷۳ ش)، از شاگردان قدیمی

حاج شیخ با همین روحیه پژوهشی، مقاله‌ای به نام «علل عقب ماندگی انسان‌ها» نوشت. وی، برخلاف ادعای بیگانگان که اعتقاد به قضا و قدر را عامل بدبختی مسلمانان معرفی می‌کردند، احساس غرور و بی‌نیازی کاذب، تقلید کورکورانه از دیگران، نبود فرهنگ کار و کوشش و پشتکار را بستر ایستایی اقتصادی و فرهنگی جامعه‌های بشری نام برد و مسلمانان را به ابتکار و تلاش فراخواند.

در همین زمان، شخصی از تجار تهران، با اثرپذیری از فضای تیره ضد روحانیت، در کمک به حوزه‌ها به تردید افتاده بود و در مشروعیت دادنِ خمس به علما و مراجع بزرگ تقلید که مهم‌ترین پشتوانه اقتصادی رهبران دینی برای پیشبرد دین و کمک به توسعه حوزه‌های علوم دینی و تربیت طلاب است، دودل شده و خلجان‌های فکری خود را در نامه‌ای بازگفته بود. آقای اراکی پس از پاسخ مستدل فقهی و عقلی در ضرورت ادای واجب مالی خمس، به او سفارش می‌کند: در مسائل دینی، به اهل آن مراجعه کند و نیرو و توان خود را برای دفاع از اسلام و تشیع به کار گیرد.

در آن برهه، به جهت نبود پایگاه استوار دینی و رحلت آقای حائری، فرقه‌های گوناگون و دست‌آموز استعمار، شبهه می‌پراکندند و عزمشان جزم شده بود که شریان‌های اقتصادی حوزه را ببندند و کسانی را که برابر وظیفه دینی و ادای واجب، با علما ارتباط مالی داشتند، دلسرد و با شبهه‌افکنی، از این راه بازشان دارند.

بدین جهت، آقای اراکی به این شخص تاجر سفارش می‌کند که به جای چندوچون در مسلمات مذهب، به فکر چاره خطر فرقه آقاخانیه باشد که در تهران به جذب ساده‌لوحان پرداخته و آنان را به دام می‌اندازد و بنا دارد به کمک اجانب، با ورود آقاخان محلاتی به تهران کارهایی انجام دهد:

همچنان‌که در مسائل طیبیه، بی‌سوابق تحصیلی نباید وارد شد، همچنین در مسائل فقهیه هم کسی که سوابق تحصیل ندارد، خلاف قاعده است و باعث ضلالت خود و اضلال دیگران است؛ اما مطلب دوم اینکه شما شخص زیرکی هستید و این روزها اجانب، خیال دارند آقاخان محلاتی را به ایران وارد نموده و گربه دیگری مانند تشکیلات بهائیه به رقص آورند. شما اگر بتوانید، ولو عده قلیلی هم باشند، نگاهداری نمایید که هیچ ضربتی بر پیکر اسلام، از چنددستگی و اختلاف و تفرقه کلمه، بالاتر نیست (استادی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰ و ۴۰۰).

تقویت مطبوعات دینی

حاج شیخ، افزون بر تشویق مؤلفان کتاب و رساله و تقریرات فقه و اصول، کسانی را که در حوزه مجلات و نشریات دینی فعال بودند نیز تشویق و تقویت می‌کرد و به مردم سفارش می‌نمود به آنان کمک کنند. سید ابوالحسن طالقانی (د. ۱۳۱۰ ش) (پدر آیت‌الله طالقانی)، از علمای تهران و از شاگردان میرزای شیرازی (۱۳۱۲ق)، چون در اوایل سلطنت رضاشاه پهلوی (د. ۱۳۲۳ ش) مسیونرها و مبلغان بهائیت به تکاپو افتاده بودند و در گسترش عقیده خویش می‌کوشیدند، به یاری عباسقلی بازرگان تبریزی (پدر مهندس مهدی بازرگان)، حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه) و میرزا ابوالحسن خان فروغی (د. ۱۳۳۸ ش)، پشتیبانی سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (د. ۱۳۲۵ ش) و شیخ عبدالکریم حایری یزدی، «مؤسسه بحث و مناظره دینی» را حوالی سال ۱۳۰۲ ش برای تبلیغ اسلام و گفت‌وگوهای انتقادی با مخالفان اسلام و تشیع سامان داد. در این مؤسسه، شمار فراوانی از مسیحیان و یهودیان و پیروان دیگر آیین‌ها شرکت می‌کردند و در حضور مردم به مناظره می‌پرداختند. برآیند این جلسات، گرایش جمعی از پیروان دیگر ادیان و مذاهب، به اسلام و تشیع بود. فعالیت این محفل، با مخالفت‌های عبدالحسین تیمورتاش (د. ۱۳۱۲ ش)، وزیر دربار رضاشاه، تعطیل و پنهانی شد و با انتشار مجله بلاغ، ارگان آن مؤسسه در همان شماره نخست (اردیبهشت ۱۳۰۷ ش) متوقف گردید (عسکری، ۱۳۹۲، ص ۶).

ابوالحسن شعرانی (۱۳۲۰-۱۳۹۳ق)، از شاگردان حاج شیخ، استاد تاریخ و کلام و فلسفه و ادبیات، مفسر قرآن و نویسنده کتاب نثر طوبی، از همکاران وی در این مؤسسه بود. مجله بلاغ، دیدگاه‌های و فعالیت‌های آن را منعکس می‌کرد. این کار، مورد پسند حاج شیخ قرار گرفت و ایشان در تقویت آن کوشید.

۱. تقویت مجله *الإسلام*

الإسلام، نشریه‌ای مذهبی به مدیریت محسن فقیه شیرازی، مشهور به خادم‌الشریعه و متعلق به اواخر دوره قاجار و آغاز اقتدار رضاخان است. این نشریه، در سال ۱۳۰۲ ش در شیراز شروع به کار کرد و از نخستین نشریاتی است که در دایره کلام جدید و با روش دفاع از دین در عصر حاضر فعالیت داشت. هدف از تأسیس آن، پاسخگویی به شبهات وارده به مسائل دینی و دفاع

عقلانی از اسلام در برابر اتهامات وارده از ناحیه مخالفان اسلام بود. موضوعات آن، غالباً در باره حکمت احکام اسلامی، استفاده از کشفیات علمی برای تبیین مسائل دینی، اعترافات برخی از اروپایی‌های تازه‌مسلمان و غیرمسلمان در خصوص اسلام و قرآن و تحلیل فلسفه قیام سید الشهداء گنجانده می‌شد. این نشریه، مورد حمایت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی قرار گرفت و سید در نامه‌ای، اجازه پرداخت از سهم امام برای کمک به آن را داد. آیت‌الله عبدالکریم حائری نیز بر آن تقریض نوشت و از مدیر آن، شیخ محسن، تجلیل کرد و این کار را مصداق بارز مبارزه با بدعت در دوره ظلمت شمرد.

«بسم الله الرحمن الرحيم. نظر به مضمون حدیث شریف «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ»، بر دانشمندان اسلامی این عصر لازم است، با کمال جدیت و تمام وسائل ممکنه، در مقام ارشاد برآمده و از تزلزل [عقاید] ساده‌طبعان و تشویش آنان جلوگیری نمایند و از اعظم وسائل مزبوره، نشر مطبوعات دینیه و مجلات اسلامی است که فضلا و دانایان قوم، به نوک قلم شریف خود حکم و مصالح دیانت مقدسه اسلامی را بیان، و در تشیید میانی اسلام و تثبیت عقائد مؤمنین، مساعی جمیله مبذول می‌دارند و از جمله آقایان که اقدام در انجام این امر مهم اعظم فرمودند، جناب مستطاب شریعتمدار، مروج الأحكام ثقة الاسلام آقای آقا شیخ محسن [شیرازی] که نگارش مجله شریف الإسلام به قلم ایشان است و وجود مبارکشان، عهده‌دار این خدمت بزرگ دینی بر طبق مرام مزبور می‌باشد. بسیار به موقع مستحسن است که عموم مسلمین، این خدمت بزرگ را از جناب معظم مغتتم دانسته و حتی الإمكان در تهیه وسائل طبع و نشر مجله شریفه، اقدام و مبادرت نمایند تا به وسیله مقالات و مندرجات شریفه‌اش، مستفیذ و بهره‌مند شوند. ومن الله التوفيق ومنه الإعتصام» (انصاریان خوانساری، ۱۳۹۹، ص ۴۹۷).

شایسته ذکر است، مجله الاسلام دیگری در عصر قاجار منتشر می‌شد که سید محمدعلی داعی الاسلام، از سادات نیاکی لاریجان که در ۱۲۷۷ شمسی برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت، با علما و مبلغان عیسوی (مسیحی) به مباحثه پرداخته، حاصل این مباحثات را در مجله الاسلام به چاپ می‌رساند (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۴۴).

فعالیت‌های مطبوعاتی شیخ غلام‌حسین تبریزی (۱۳۵۹ ش مشهد)، از علمای مبارز و در صحنه، مورد تأیید حاج شیخ بود. وی برای مقابله با الحاد و تبلیغات گسترده کمونیست‌ها و

مسیحیان، نشریه تذکرات دیانتی را در زمان رضاخان تأسیس کرد و در آن، با قلمی فارسی و روان، به تشریح مبانی و فرهنگ دینی می‌پرداخت و به شبهه‌های مستشرقان علیه قرآن و اسلام و مسیحیت پاسخ می‌داد. وی از مروجان فرهنگ عاشورا و ترویج عزاداری سید الشهداء بود و از عفاف و حجاب حمایت می‌کرد. کارگزاران رضاخان، وی را آزارها دادند و تا حدّ از میان بردنش پیش رفتند. حاج شیخ از تبریزی و مجله تذکرات دیانتی حمایت می‌کرد و برای حمایت وی در برابر رضاخان، برایش اجازه اجتهاد نوشت (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۲۷-۳۵؛ معصومی، ۱۴۰۰، ص ۳۲-۴۴).

توجه حاج شیخ به استفاده از ادب و هنر نویسندگی در جهت تبلیغ دین و پاسخ به شبهه‌ها، موجب شد که شاگردان ایشان در این حوزه فعال شوند. در سال ۱۳۵۳ شمسی، مجله‌ای در قم به نام همایون^۱ به مدیریت محمد همایون‌پور و علی‌اکبر حکمی‌زاده (۱۳۶۶ ش) منتشر شد. چند نفر از شاگردان حاج شیخ، در آن مقاله می‌نوشتند؛ از جمله: شیخ محمدتقی اشراقی (۱۲۷۴-۱۳۲۸ ش) که در چندین شماره آن، مطالبی در باره ضرورت استفاده از وسایل نوین برای تبلیغ دین نوشت (نشریه همایون، ۱۳۱۴، ص ۱). افزون بر آن، شیخ عبدالحسین ابن‌الدین حمیدی (۱۳۴۹-۱۲۷۸ ش) در آن نشریه می‌نوشت و ع. طالقانی که شاید علاء‌الدین علوی طالقانی باشد، در پاسخ به اقتراح اشراقی در شماره ۵۵ آن، در پاسخ مطالبی تحت عنوان «روحانیت و انسانیت» نوشت (ر.ک: اباذری، ۱۳۸۰، ص ۵۴).

افزون بر آن، سید مصطفی صفائی خوانساری (۱۲۷۸-۱۳۷۱ ش)، از شاگردان آیت‌الله حائری (ریحان یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹)، دارای اجازه اجتهاد از برخی نویسندگان بود و علاوه بر نوشتن تقریرات استاد و رساله‌های علمی، مانند رساله «الدیانة الاسلامیة ومعتقدات الإمامیة» و «الجواهر المودعة» (شریف راضی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۷۶-۷۷)، سال ۱۳۱۳ خورشیدی در مجله همایون مقاله‌ای پیرامون ضرورت وحدت و الفت مسلمانان نوشت و در آن تأکید کرد که امروز فرقه مسلمانان باید اختلافات را کنار گذاشته و در برابر دشمنان دین، از مادیین و نصارا همچون

۱. مجله دینی - انتقادی که میانه سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ ش، در شهر قم منتشر می‌شد و شامل مسائل مختلف مذهبی - سیاسی بود که در نهایت، بر اثر درگیری‌های مذهبی بر سر مقالات انتقادی، تعطیل گردید.

اعضای یک بدن باشند و در این باره اظهار داشت:

ما باید دینداری را از صحابه و تابعین و مسلمانان صدر اسلام بیاموزیم که از اختلافات خود چشم پوشیدند و در پیشرفت یک مقصود کوشیدند. آری، در نتیجه اتحاد و یگانگی آنها بود که اسلام با آن همه سرعت، در همه جای عالم منتشر شد... محصل این مقاله، در محضر زعیم اکبر استاذنا علامه حضرت آیت الله حاجی شیخ عبدالکریم (دام ظلّه العالی) مذاکره شد و حضرت ایشان هم همین معنا را فرمودند که صلاح مسلمین در امروز دنیا، به این است که این منازعات در میان آنها نباشد و حضرت حجت الاسلام آقای سید محسن امین شامی (۱۳۳۱-۱۲۴۶ ش) هم در آن محضر تشریف داشتند و تصدیق فرمودند که صلاح مسلمین، در همین است (مجله همایون، ۱۳۱۴، ص ۳-۴).

۲. همراهی با مجله سیاست اسلامی

مجله سیاست اسلامی در بیستم فروردین سال ۱۳۰۳ ش با صاحب امتیازی شیخ جواد اعتمادالاسلام سیستانی منتشر شد و روزنامه‌ای سیاسی - خبری با گرایش به دین و آزادی بود و با پاره‌ای از پدیده‌های از فرنگ آمده نیز سر ناسازگاری داشت. روزنامه سیاست اسلامی به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی اعتمادالاسلام، از طرفداران اقلیت مجلس بود (مکی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۳) که علیه رضاخان مطلب می نوشت. این روزنامه، سردار سپه (رضاخان) را قاتل آزادی و عدالت می نامید (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۰۰). این روزنامه به شدت مخالف جمهوری خواهی رضاخان بود و حتی مقاله‌هایی علیه آن نوشته بود؛ به طوری که در باره تطبیق حکومت جمهوری با شرع مقدس اسلام، به حکم تخصص باید به مراجع تقلید شیعه رجوع کنیم... به آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری... (مجله سیاست اسلامی، ۱۳۰۲، ص ۱).

همچنین، روزنامه استوار که در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۱۴ منتشر شد و تا سال ۱۳۵۴ به مدت چهار دهه به عمر خود ادامه داد، در خود دو نوع هویت نوشتاری را می دید. یکم، طرفداران آیت الله حائری که مانند محمدتقی اشراقی در این روزنامه به دفاع از دین می پرداختند و دوم، مخالفان رویه حاج شیخ؛ مانند علی اکبر حکمی زاده که دیدگاه‌های خود را از طریق این روزنامه منتشر می کردند (ابادری، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

نتیجه

آیت‌الله حائری، از آنجا که خود از نویسندگان و محققان حوزوی به شمار می‌رفت، با شناختی از که زمانه خویش داشت، با درک ارزش پژوهش در حوزه، هم‌زمان با شکل‌گیری فعالیت‌های ضدّ دینی در ایران عصر پهلوی اول، بسترهای تبلیغی حوزه را گسترش داد و از روش پژوهشگری به مثابه یک راهکار تأثیرگذار بهره برد. نتایج مقاله نشان می‌دهد که ایشان ضمن فراهم کردن شرایط تحقیق و ترویج فرهنگ پژوهش در میان طلاب، با هدف «برآوردن نیاز علمی جامعه دینی»، «تقابل با نوشته‌های ضدّ دینی پهلوی» و مواجهه با آثار نوشتاری «دگراندیشان»، کوشید تا حوزه را در مسیر پاسبانی از اسلام، به ابزار پژوهش نیز مجهز نمایند. نگارش کتاب، مقاله و تهیه و تدوین مجلات، بخشی از این رفتار علمی بود. آثار نگاشته و منتشرشده از آن دوره، هم اثری در راستای شناخت دقیق اجتماعی و سیاسی آن عصر به شمار می‌رود و هم بازتابی از سبک‌های نوشتاری طیف نویسندگان حوزوی است.

منابع

الف. کتاب‌ها و مقاله‌ها

۱. آشتیانی، میرزا مهدی، ۱۳۸۷ ش، اساس التوحید، تحقیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر.
۲. ابادری، علی‌رضا، ۱۳۸۸، «استوار: اولین گام در عرصه روزنامه‌نگاری قم»، پیام بهارستان، دوره دوم، تابستان، شماره ۴: ۳۵-۵۶.
۳. استادی، رضا، ۱۳۶۱، «گوشه‌هایی از زندگانی مرحوم شیخ محمدجواد بلاغی معرفی و نقد»، مشکوة، پاییزماه، شماره ۱: ۱۰۹-۱۳۴.
۴. _____، ۱۳۷۱ ش، چهل مقاله، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
۵. _____، ۱۳۷۵ ش، شرح احوال حضرت آیت‌الله العظمی اراکی (یادنامه آیت‌الله اراکی)، اراک، مؤسسه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. _____، ۱۳۸۱ ش، شرح حال دانشمندان گلپایگان، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان.
۷. _____، ۱۳۷۶ ش، یادنامه آیت‌الله العظمی اراکی، تهران، روزنامه اطلاعات.

۸. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ش، زندگی نامه و خدمات علمی میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۹. _____، ۱۳۸۷ش، زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم علی اصغر فقیهی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۰. انصاریان خوانساری، محمدتقی، ۱۳۹۹، فقیه مؤسس: مرجع عظیم و مؤسس کبیر آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله علیه، قم، انصاریان.
۱۱. ایزدپناه، عبدالرضا و دیگران، ۱۳۸۸ش، چشم و چراغ مرجعیت، مصاحبه های مجله حوزه با شاگردان آیت الله بروجردی، قم، بوستان کتاب.
۱۲. پاشازاده، غلامعلی، ۱۳۸۹ش، خاطرات سید مصطفی حائری زاده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. توکلی محمدی، مرتضی؛ مطهری فرد، مرتضی، ۱۳۹۴، «اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم حائری یزدی»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال سوم، شماره یازدهم، زمستان: ۱۱۵-۱۳۲.
۱۴. ثقفی تهرانی، میرزا محمد، بی تا، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، بی جا، برهان.
۱۵. _____، ۱۳۹۸ق، روان جاوید در تفسیر قرآن، تهران، برهان، ۱۳۹۸ق.
۱۶. جعفریان، رسول، ۱۳۸۱ش، رساله خیر الأمور در برخورد سنت و تجدد، نوشته سید احمد زنجانی، مجموعه مقالات تاریخی، دفتر یازدهم، قم، دلیل ما.
۱۷. _____، ۱۳۹۰ش، رساله حجابیه، قم، دلیل ما.
۱۸. جلالی، سید محمدحسین، ۱۳۸۲ش، زندگی و آثار شیخ آقا بزرگ تهرانی، ترجمه: سید محمدعلی احمدی، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۹. جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۸ش، دائرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد اسلامی طاهر.
۲۰. حسینی، سید نورالدین، بی تا، القرآن والعقل، تهران، مؤسسه کوشانی.
۲۱. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۶۲ش، سید شرف الدین عاملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. خادمیان، محمدرضا، ۱۳۹۳ش، صفائی نامه؛ احوال و آثار آیت الله سید مصطفی صفائی خوانساری و پدر بزرگوارش، قم، مؤسسه کتاب شناسی.

۲۳. حسینی، مهدی، ۱۳۷۹ش، خاطرات محمدمهدی عبدخدائی، مرکز اسنادانقلاب اسلامی.
۲۴. خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹ش، صحیفه امام، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۵. خیابانی، ملا علی، ۱۳۶۵ق، کتاب علماء معاصرین، تهران، اسلامیه.
۲۶. رادفر، مجید؛ دکاندار، محمد؛ ملک‌پور، علی، ۱۴۰۱ش، «تأثیر آراء احمد فرید بر گفتمان غربزدگی و بازگشت به خویشتن»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۰، دی‌ماه: ۹۵۱-۹۶۳.
۲۷. ریحان یزدی، علی‌رضا، ۱۳۷۲ش، آینه دانشوران، تحقیق: باقری بیدهندی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۸. زنجانی، سید احمد، ۱۳۹۶ش، الکلام یجر الکلام، قم، حق‌بین.
۲۹. شرف‌الدین، السید عبدالحسین، ۱۴۳۱ق، موسوعة الامام السید عبدالحسین شرف‌الدین، تحقیق: مرکز العلوم والثقافة الاسلامیة، بیروت، دار المورخ العربی.
۳۰. شریف رازی، محمد، ۱۳۳۲ش، آثار الحجة، قم، کتاب‌فروشی برقی.
۳۱. —، ۱۳۵۲ش، گنجینه دانشمندان، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۲. شریف، احمد، ۱۳۸۲ش، فروع فقاهت (زندگی نامه آیت‌الله العظمی حاج آقا رضا مدنی کاشانی)، کاشان، مرسل.
۳۳. صدر، سید صدرالدین، ۱۳۸۶ش، المهدي علیه السلام، به اهتمام: باقر خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
۳۴. عسکری، حسین، ۱۳۹۷، «مجتهد ساعت‌ساز»، روزنامه اطلاعات، سال ۹۲، ش ۲۷۰۱۶، ضمیمه فرهنگی، ش ۳۵۷.
۳۵. غروی اردوبادی، محمدعلی، ۱۴۳۶ق، موسوعة العلامة الأردوبادی، تحقیق: سید مهدی آل مجدد شیرازی، کربلاء، دار الکفیل.
۳۶. فراهانی، حسن، ۱۳۸۵ش، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۳۷. فرید، سید حسن، ۱۳۶۲ش، قانون اساسی اسلام، تهران، فراهانی.

۳۸. قاضی سعید، محمد، ۱۳۷۸ش، تعلیقه بر فوائد الرضویة، حاشیه‌نویس: امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۹. کریمی جهرمی، علی، ۱۳۷۲ش، آیت‌الله مؤسس، قم، دار الحکمة.
۴۰. معصومی، مهدی، ۱۴۰۰ش، مرزبان عقیده وایمان (یادنامه عالم ربانی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۴۱. مکی، حسین، ۱۳۶۳ش، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، نشر ناشر.
۴۲. مولایی، محمدرضا؛ توکلی، یعقوب، ۱۳۹۸، «بهائیان و رضاشاه؛ از تعامل تا گسترش سازمانی (در دوره پهلوی اول)» فصلنامه سیاست، دوره ۴۹، شماره ۳، پاییز: ۸۶۳-۸۷۹.
۴۳. نجف‌زاده، علی؛ الهی‌زاده، محمدحسن، ۱۳۹۴، «شیوه‌های واکنش و مخالفت علمای شیعه با فعالیت‌های هیئت تبشیری پرس‌بی‌تریان در مشهد طی سال‌های ۱۳۰۱-۱۳۰۹ش»، دو فصلنامه تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هفتم، شماره ۹۵، پاییز و زمستان: ۹-۲۸.
۴۴. نجفی، محمدرضا، ۱۴۱۳ق، وقایع الأذهان، قم، مؤسسة آل‌البتیة علی‌السکة.

ب. مجله‌ها و روزنامه‌ها

۱. سیاست اسلامی، سال ۱، شماره ۱، ۲۰ حمل ۱۳۰۲.
۲. همایون، شماره ۴۷، پنج‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۱۴ش.